

## تنوع فرهنگی، حقوق بشر و رهیافت امنیت بشری

(از صفحه ۱۲۷ تا ۱۶۰)

دکتر حسین سرتیپی\*

آزین کیانی\*\*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۵

### چکیده

در دیدگاه تنوع فرهنگی، تمامی ملل و جوامع در سراسر جهان با سوابق فرهنگی، تاریخی و مذهبی گوناگون، هم‌زمان ضمن تأکید بر مختصات و ویژگی‌های مربوط به خود و با رعایت ارزش‌های فرهنگی و مذهبی خویش، در مفهوم کلان جهان‌شمولی حقوق بشر سهیم هستند. از این رو لازم به تأکید است که استدلال اصلی در مفهوم تنوع فرهنگی به هیچ وجه تقویت سفسطه نسبیت‌گرایی فرهنگی نیست. آنچه اولویت دارد، تقویت گفت‌وگوی بین فرهنگی برای رسیدن به تعاریفی جهان‌شمول از حقوق بشر است، که مقدمه چنین رویکردی نیز، احترام به تنوع فرهنگی است. در این رابطه، تجربه تاریخی نیز پشتوانه لازمی را برای این بحث فراهم می‌کند. فرهنگ‌ها و تمدن‌های بسیاری در طول تاریخ دچار فراز و فرود شده‌اند. تعدادی از آنها رشد کرده، شکوفا شده و سیطره یافته و تعدادی دیگر در سرآشایی زوال قرار گرفته‌اند.

هرچند که در ظاهر، تنوع فرهنگی، حقوق فرهنگی ملت‌ها، امنیت بشری، توسعه اقتصادی و حقوق بشر، عناصری مجزا و متمایز به نظر می‌رسند، لکن هر یک دارای ارتباطی بهم تنیده و منسجم با یکدیگر بوده و افول یا توسعه هر یک، به طور مستقیم و موثر بر دیگری تاثیرگذار خواهد

sartipi.hossein@gmail.com

\* استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور

azin.kiani63@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور (کارشناس ارشد حقوق عمومی)

تنوع فرهنگی، حقوق بشر و رهیافت امنیت بشری .....

بود. در این مقاله، تنوع فرهنگی را در ارتباط با حقوق بشر و امنیت بشری بررسی و ارزیابی گردیده است که تا چه میزانی قابلیت همزیستی مسالمت آمیز بین فرهنگهای مختلف در یک کشور، منطقه و نیز صحنه جهانی در چنین نگرشی فراهم می شود. هرچند که هنوز ابهام ها و ایرادهای فراوانی در این ارتباط وجود دارد؛ لکن وضعیت موجود می تواند به عنوان محل ثبات مناسبی، برای تحولات آتی در این حوزه تلقی شود.

**واژگان کلیدی:** تنوع فرهنگی، حقوق بشر، حق توسعه، امنیت بشری، حقوق فرهنگی

### مقدمه

مسئله جهان شمولی حقوق بشر در پرتو تنوع فرهنگی، از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تاکنون، در سیاست، دکترین حقوقی بین‌المللی و رویه قضایی بین‌المللی همچنان مطرح بوده و هست. این موضوع یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق بشری بین‌المللی است. این مساله به طور مستقیم در ارتباط با موضوع جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی در قلمرو تشویق و حمایت از حقوق بشر، قرار دارد. در عین حال این یک مساله اختلافی بوده، نمی‌توان برای چنین تفاوت‌نظرهایی پایانی را نیز تصور نمود. هرچند که اعلامیه جهانی حقوق بشر، بسیاری از موضوعات مربوط به این حوزه را مورد توجه قرار داده، لکن نگرش تنوع فرهنگی، حقوق بشر، ماهیت، محتوا و حدود آنها را، همواره مورد بحث قرار نداده است. در قطعنامه حقوق بشر و تنوع فرهنگی که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اجماع تمامی دولت‌های عضو، به تصویب رسید، هدف، تبیین چگونگی برقراری سازش و همزیستی در جهان پر از تنش و تنازع‌آمیز کنونی بین فرهنگ‌های متنوع و حقوق بشر بوده است. به ناچار در مقدمه باید به نگرش‌های گوناگون به موضوع حقوق بشر و رابطه آن با فرهنگ و تنوع فرهنگی اشاره نمود. چهار دیدگاه در این زمینه مطرح شده است. در دیدگاه اول که عمدتاً از سوی کشورهای غربی دنبال می‌شود، تأکید بر جهان‌شمول بودن حقوق بشر است. گوناگونی‌های فرهنگی نمی‌توانند تأثیری بر هنجارهای حقوق بشر داشته باشند. این طیف، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات موجود بین‌المللی را مبنائی برای تعریف حقوق بشر جهان‌شمول تلقی می‌کنند. طیف دوم، نسبی‌گرایان معتقدند حقوق بشر نسبی است و هنجارهای آن با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، منطقه‌ای و جغرافیائی تعریف می‌گردد. این گروه معتقدند که تعریفی جهان‌شمول از حقوق بشر وجود ندارد و هر کشور حق دارد با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی خود تعریفی اختصاصی از موازین حقوق بشر ارائه داده و آن را مبنای عمل قرار دهد. گروه سوم بر این باورند که حقوق بشر فی‌نفسه جهان‌شمول است؛ اما تعاریف موجود از هنجارهای حقوق بشری ضرورتاً جهان‌شمول نیستند. سیستم‌های حقوقی مختلف، تعاریف متفاوتی از حقوق بشر ارائه می‌دهند که ممکن است

متفاوت باشند. گفت‌وگوهای بین فرهنگی در زمینه حقوق بشر می‌تواند به درک‌های مشترک در زمینه حقوق بشر جهان‌شمول کمک کند. دیدگاه‌های فوق‌الذکر باعث شکل‌گیری گروه‌بندی‌های جدیدی در این عرصه شود. به طوری که تعدادی از کشورها (عمدتاً کشورهای غربی) تلاش مضاعفی را در جهت ترویج تعریف غربی از حقوق بشر براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز سایر اسناد بین‌المللی از قبیل کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون حقوق زنان و کنوانسیون حقوق کودک به عنوان موازینی جهان‌شمول در زمینه حقوق بشر انجام دهند. در سوی دیگر، طیفی از کشورها، موضوع تنوع فرهنگی را مطرح نمایند. آنچه که بیشتر در صحنه بین‌المللی ظهور داشته، تقابل فکری و توأم با سیاسی این دو طیف بوده است. متأسفانه غلبه این نگرش‌ها در حوزه مباحث فکری مربوط، باعث شده تا تصویری تک بعدی و نامتوازن جلوه نماید. در اثر هژمونی طرفداران طیف اول در عرصه‌های رسانه‌ای و دانشگاهی این گونه وانمود شده است که هرگاه بحث از تنوع فرهنگی مطرح می‌شود، هدف یافتن پوششی برای توجیه نقض حقوق بشر برای کشورهای در حال توسعه است.

جدای از تمامی این نظرات آنچه بر این ابهامات افزوده است، ورود عناصری چون توسعه اقتصادی، در ارتباط با حقوق بشر و نیز تنوعات فرهنگی است. نقش اقتصاد سیاسی، همانند سایر عناصر بین‌المللی پدیده جهانی شدن، در تمامی شئون زندگی انسان تاثیر گذار گردیده است. صلح جهانی و مدل جامعه ای امن، بدون توجه به جنبه‌های فرهنگی و متاثر از آن نظرات اقتصادی ابراز شده در باب امنیت بشری، قابل دستیابی نخواهد بود. مضاف بر آن، پیامدهای نظری مفهوم اقتصاد، فرهنگ و امنیت بشری قابل توجه است. مفهوم اقتصاد، فرهنگ و امنیت و بشری، به خوبی می‌تواند استیلاء خود بر جنبه‌های مختلف مرتبط با تهدیدات علیه بشریت و کمک به ارتقاء سطح آگاهی که همواره از علل ریشه ای اختلالات اجتماعی و درگیری‌های مسلحانه بوده است را به نمایش بگذارد. فرهنگ، اقتصاد و امنیت بشری از قابلیت ارتقاء عناصر خود به منظور نیل به اولویت مربوط به مسائل توسعه، موثر واقع شود. توصیه‌های سیاسی به منظور مواجهه با

امنیت اقتصادی و امنیت بشری ممکن است با هم تداخل داشته و منجر به استفاده ناکارآمد از منابع کمیاب، شود. با این حال، اگر این عناصر در شیوه ای کارآمد و یکپارچه به اجرا در آید، ممکن است بیشتر موجب ترویج سیاست های منطبق با تغییرات اقتصادی و منتهی به نیل حصول اطمینان از امنیت بشری گردد. علاوه بر این، مفهوم امنیت بشری ممکن است به امنیت نظامی دولتی و غیردولتی و همچنین به مطالعات امنیتی غیر دولتی منجر شود. لکن به ندرت ممکن است منجر به مطالعاتی سیستماتیک و تجربی در این حوزه شود. وضعیت ناشی از وجود معضلی طولانی مدت درخصوص چگونگی وجود حقوق بشر اقتصادی جهانی در یک جهان چند فرهنگی، یکی از موضوعاتی است که در این حوزه بسیار مورد توجه حقوقدانان و اندیشمندان قرار گرفته است. مسائلی همانند وجود نگرانی و طرح سوالاتی اساسی، درخصوص حقوق بشر جهانی، امنیت اقتصادی، و نسبت فرهنگی، از جمله این موضوعات تلقی می شوند.

در مقاله حاضر سعی شده است با نگاهی واقع بینانه به موضوعات حقوق فرهنگی، تنوع فرهنگی، توسعه و امنیت بشری و از لابه لای مباحث مطروحه به تصویری کاربری در این خصوص دست یافت. هرچند بیش از دو دهه است که از طرح تنوع فرهنگی در صحنه حقوق بین المللی سپری شده، لکن هنوز ابهامات فراوانی در این زمینه مطرح و ادبیات زبان فارسی نیز در آن، از چندان غنایی برخوردار نمی باشد. درک تنوع فرهنگی بدون توجه به آخرین حلقه از تحولات حقوق بشر که امنیت بشری است، مقدور نخواهد بود. از این رو، امنیت بشری و نظام حقوق بشر متأثر از آن در ابتدا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. درک امنیت بشری و تحولات آن نیز در گرو، برداشت صحیح و واقع بینانه ای از مفهوم سنتی امنیت، توسعه بشری و جنبه های اقتصادی آن است. بعد از بیان مطالب فوق است که می توان موضوع حقوق بشر، امنیت بشری و تنوع فرهنگی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. از این رو، در ادامه به این موضوع پرداخته و سپس ارتباط بین تنوع فرهنگی، صلح و امنیت اقتصادی تبیین می گردد. توجه به بعد فرهنگی حقوق بشر نیز از دیگر موضوعات لازم برای طرح بوده، چراکه به غیر از امکان ارائه تحلیلی همه جانبه میسر نخواهد بود. در نهایت موضوع امنیت بشری از منظر اقتصادی، جهانی شدن و

تأثیرات فرهنگی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در نتیجه، سعی شده است با توجه به مطالب مطروحه در مقاله و تحقیقات به عمل آمده به این سؤال پاسخ داده شود که آیا تنوع فرهنگی می تواند به عنوان نگرشی جدید، موجب تثبیت و ارتقاء حقوق فرهنگی یک ملت گردد و اینکه آیا قبول نگرش تنوع فرهنگی با توسعه اقتصادی - اجتماعی و نیز امنیت بشری دارای ارتباط دو سویه است؟ و در صورتی که پاسخ به هر دو سؤال مثبت است، آیا می توان، از ظرفیت تنوع فرهنگی برای توسعه اقتصادی و امنیت آحاد افراد جامعه بهره جست؟ امید است تحریر این مقاله بتواند با ارائه نگرشی چند وجهی به موضوعات مرتبط در این حوزه، در راستای ارتقاء ادبیات حقوقی و فرهنگی در این زمینه گام برداشت.

### امنیت بشری، ماهیت آن و نظام حقوق بشر

از اوایل دهه ۱۹۹۰، مفهوم امنیت بشری در حوزه های علمی و فکری، مطرح و بر بسیاری از مباحث مطروحه در نظام ملل متحد، از جمله سازمان های تخصصی و وابسته و نیز در رویه مختلف دولت ها مشاهده می گردد. در واقع، با پایان جنگ سرد، جهان در مورد تهدیدات غیر قهرآمیز نسبت به امنیت بین المللی، منطقه ای، ملی و محلی آگاه گردید. تعداد بیشماری از تلاش های نظری و عملی با هدف شناسایی روشی مناسب برای مقابله با چنین تهدیداتی مطرح گردید. تأثیر ترکیبی استفاده از زور نسبت به اموری که در صلاحیت داخلی دولت ها قرار داشته اند، شامل موارد مربوط به تخریب محیط زیست، روند رو به افزون تشدید فقر، گسترش بیماری های فراگیر، و بهره برداری از تفاوت های فرهنگی و قومی، ترویج و توسعه اشکال مختلف درگیری هایی که بسیاری از مردم آن سرزمین را مورد آزار و در معرض خشونت های تحمل ناپذیر قرار می دهد، را می توان نام برد. در آغاز قرن بیست و یکم، وقایع و وضعیت های برخی از سرزمین ها و نقاط جهان حاکی از این بوده است که ضعف قابل توجهی در مقابله با عواقب ناشی از فرآیند جهانی شدن بروز نموده است. (Salim, 1380:53) بی ثباتی در مناطق حادثه خیز افزایش یافته؛ و به طور قابل توجهی تعداد بیشتری از جمعیت تحت تأثیر قرار گرفته اند.

حتی اگر مسائل مربوط به امنیت کلاسیک، به عنوان موضوع اصلی در منطقه مورد اقدام قرار می‌گرفت، هیچ کمک قابل‌غلبه‌ای بر بی‌ثباتی نمی‌کرد.

در بسیاری از مناطق سیاست‌های اتخاذی نیز بدون توجه به ترویج امنیت مردم، امنیت بشری طراحی و اجرا می‌گردیده است. علاوه بر این، ماهیت برون‌مرزی و ملی‌منازعات، افزایش ورود صدمه و آسیب‌های دردناکی به میلیون‌ها نفر از مردم در سراسر جهان را به همراه داشته است. همین وضعیت، موجب بروز چالش‌های فراوانی در نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گردید. به عنوان نمونه، می‌توان به نشست کشورهای آمریکای لاتین اشاره نمود. تلاش برای نیل به یک مفهوم عمومی از امنیت در جهان، به عنوان یک چالش اساسی برای گروه ریو، سازمان کشورهای آمریکایی<sup>۱</sup> و کمیته‌های آن، و متعاقب آن نیز برای تمامی کشورهای منطقه، در قرن ۲۱ بوده است. انجمن‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های علمی همانند فلاکسو<sup>۲</sup>، می‌توانند نقش مهمی را در این حوزه ایفاء نمایند. قرن ۲۱ شاهد ظهور بازیگرانی فراملی و جدید و نیز بازیگرانی غیردولتی، برای اقدامی در سطح بین‌المللی بوده است. یکی از تغییرات مهمی که در روابط بین‌الملل، متأثر از تحولات این حوزه، به تعامل بین بازیگران مختلف ارتباط پیدا می‌کند. (Ohta, 2009) در قرن ۲۱ نیز به شدت، بیشتر از دوره‌های پیشین، نیاز به حل مشکلات میلیون‌ها نفر از افراد در جامعه بین‌المللی، مطرح گردیده است. لکن علی‌رغم طرح چنین ضرورت‌هایی، ناامنی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، سلامت، شخصی، و به ویژه زمینه‌های فرهنگی افزایش و چنین عناصری را تحت تأثیر قرار داده است. بخش قابل‌توجهی از جمعیت جهان، تجربه‌ی قرار گرفتن در معرض صدمات و آسیب‌های جدی و فاحشی را به صورت فوق‌العاده و در قالب یک سیستم ناعادلانه، در پرتو عناصر دوگانه و دوسویه‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تجربه نموده‌اند. حوادثی که هر چند در سطح ملی و یا منطقه‌ای بروز یافته‌اند، لکن امنیت جهانی را متحول و متأثر ساخته‌اند.<sup>۳</sup> پیشرفت‌های ایجاد شده در

1 - OAS.

2 - FLACSO.

3 - Human Development Report 1999: Globalization with a Human Face, New York, United Nations Development Program, 1999.

شکل گیری نظم نوین جهانی، موجب بروز نگرانی های جدی در این زمینه شده است. بدین معنا که قرار دادن موضوع «بشر» در مرکز سیستم های حقوقی بین المللی، و نیز طرح در مرکز توجه برای دولت ها، (که همچنان به عنوان بزرگترین بازیگران قدرت محسوب می شوند) دولت ها را در تضمین امنیت موثر خود و مساعدت در غلبه بر آسیب پذیری و مشکلات صدها میلیون نفر از مردم، و نیز نیل به پیشرفت و توسعه در جوامع مختلف، توانمندتر ساخته است. پایان جنگ سرد و روند جهانی شدن، موجب افزایش فرصت های همکاری در درون نظام های بین المللی و در مناطق مختلف شده است. انقلاب ارتباطات، امواج جدیدی از دموکراسی را در سراسر جهان نمود داده و جهانی شدن به همگون شدن ارزش ها و اصول مندرج در منشور و حقوق بشر، کمک شایانی نموده است.<sup>۱</sup> رویکرد مربوط به سیاست های جهانی که تمرکز نگاه خود را بر منافع انسان و فرد قرار داده است، با مدل مطروحه از سوی گارتو توسعه و گسترش یافته است. براساس نظریه وی، ارزش های مختلف در این حوزه، اجازه این را خواهند داشت که با یکدیگر مورد مقایسه و تطابق قرار گیرند. فرصت ایجاد چنین تمایزی از دیدگاه های مختلف مطروحه در این حوزه منبعث گردیده است.<sup>۲</sup> در تئوری واقع گرایان، ایشان به مسائل و مشکلات بین المللی و نیز تنش های ناشی از درگیریها از منظر لزوم همکاری میان بازیگران مختلف توجه نموده اند؛ هرچند که نمی توان به درستی این ایده را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. دیدگاه های مربوط به همکاری جهانی فراملی، بر جنبه های اقتصادی و هژمونی یک مدل کاپیتالیستی برای تولید و تقسیم کار، تاکید دارد. حتی اگر چنین «قواعد بازی» به طور سراسری یک سازوکار حفاظتی در این خصوص را فراهم نمایند، نتیجه چنین بازی، به این

1 - On globalization, see Ulrich Beck *Qué es la globalización?* Buenos Aires, Editorial Paidós, 1998; Clóvis Brigagão and Gilberto Rodrigues, *Globalização a olho N.U. o mundo conectado*, São Paulo, Editora Moderna, 1998; Robert O. Keohane and Joseph S. Nye Jr, 'Power and interdependence in the information age', *Foreign Affairs*, Vol. 77, No. 5, 1998, pp. 81-94; Francisco Rojas Aravena (ed.), *Globalización, América Latina y la diplomacia de cumbres*, Santiago, FLACSO-Chile, 1998.

2 - Mel Gurtov, *Global Politics in the Human Interest*, Boulder, Colo., Lynne Rienner Introduction. *Human Security: Emerging...* Francisco Rojas Aravena



دلیل که به ارزش‌های فرهنگی و بشری به طور کامل توجه نشده است، صفر خواهد بود. در هر دو نگرش، در صورت عدم وجود هر گونه ارزش مشترکی، هر دو رویکرد بر رقابت بر درگیری متمرکز شده‌اند. زمانی که به جهان از منظر پدیده بشری جهانی شده، نگریده می‌شود، هر دو، متفاوت جلوه خواهند نمود. در اینجا است که نیاز به رویکردی جامع‌تر خودنمایی می‌کند. زمانیکه به مردم به صورت بسته‌هایی جداگانه نگریده می‌شود، مشکلات مختلف و اولویت‌های جدیدی نیز در ارتباط با ایشان، مطرح می‌شود. اولویت اصلی و ضروری در این زمینه، صلح است. به طور مستقیم، این موضوع با جنبه‌های اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، حکومت انسانی و مسئولیت مشترک در یک محیط متعادل، همراه بوده و مطرح می‌شود. به تازگی، شواهد زیادی وجود دارد که حاکی از تغییر ماهیت، دامنه و چارچوب حاکمیت است. مسئولیت دولت مطرح شده است و نه مصونیت آن. بنابراین، فضای بین‌المللی، متأثر از رژیم‌های امنیت بین‌المللی، دوباره در حال بازتعریف معیارهای حقوق بشر، امنیت بشری و عناصر مرتبط دیگر آن است. در نتیجه چنین وضعیتی، هر روز مردم شاهد تغییرات گسترده‌ای در مقررات حقوق بشر و ابزارهای اجرایی آن هستند. برخورد نسل اول و دوم حقوق بشر و ورود به آخرین نوآوری‌ها، سطوح حقوق بشری، همانند حق توسعه یا حق جمعی، مویده این است که هیچ کشور و یا هیچ موانع قانونی و غیرقانونی قادر به انکار و یا متوقف نمودن جنبش‌های مربوط به توسعه جهانی حقوق بشر، نخواهد بود. امنیت بشری، پارادایم در حال ظهوری است، برای درک آسیب‌پذیری‌های جهانی، که طرفداران آن، مفهوم سنتی امنیت ملی را با این استدلال که مرجع مناسبی برای امنیت فرد به جای دولت نیست، به چالش کشیده‌اند. امنیت بشری بر دیدگاه مردم محور امنیت برای ایجاد ثبات ملی، منطقه‌ای و جهانی متمرکز یافته است. به طور قطع، این موضوع، یکی از مهم‌ترین دلایل درگیری‌ها و جنگ‌های دوجانبه، منطقه‌ای، جهانی، در تاریخ بشریت بوده است. این مفهوم پس از جنگ سرد، با درک چندرشته‌ای از مفهوم امنیت (شامل حوزه‌های پژوهشی مختلف، از جمله مطالعات مربوط به توسعه، روابط بین‌الملل، مطالعات استراتژیک، و حقوق بشر

بوده) پدید آمده است. گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد (۱۹۹۴)<sup>۱</sup> نقطه عطفی در زمینه امنیت بشری بوده است. در این گزارش با این استدلال که اطمینان از «آزادی» و «آزادی از ترس» برای همه افراد جامعه، بهترین راه برای مقابله با این مشکل نامانی جهانی است. غالباً به طیف گسترده ای از مباحث مربوط به سیاست جهانی<sup>۲</sup> و مطالب منتشر شده در مجلات علمی<sup>۳</sup> به پدیده امنیت بشری، اغلب بخشی از روابط بین‌الملل، مقوله جهانی شدن، و یا مطالعات حقوق بشر، اشاره داشته‌اند. (1380:38, Shakiba Siz G Link) منتقدان چنین برداشتی از مفهوم امنیت بشری، بر این اعتقادند که این چنین ابهامی، از اثرات این مفهوم کاسته و آن را تضعیف می‌نماید. (Ronald, 2001) با این توضیح که این گونه برداشت نمی‌تواند مساعدت لازم را به درک جهانی نسبت به ابزارهای امنیتی فراهم و یا به تصمیم‌سازان در تنظیم و ارائه سیاست‌ها و اهردهای مناسب کمک لازم را به عمل آورد.<sup>۴</sup>

این توضیح لازم است که برای سال‌های متمادی، موضوع و مفهوم امنیت در معنای مفهوم نظامی آن درک می‌شده است. هر جا که درگیری نظامی دیده نمی‌شد، تصور بر این بود که امنیت وجود دارد. دیدگاه سنتی به موضوع امنیت، تا زمان توسعه دکترین امنیت بشری توسط برنامه عمران و توسعه سازمان ملل متحد مطرح بوده است. همچنین این موضوع توسط بانک جهانی تحت قالب دکترین حاکمیت خوب (۱۹۸۹) مطرح گردیده است. با این حال، برخی بر این باورند که مفهوم امنیت بشری، برای اولین بار در گزارش کمیسیون پالمه خلع سلاح و امنیت<sup>۵</sup> در سال ۱۹۸۲ مطرح شده بود. یک دهه پس از ارائه این گزارش، برنامه عمران و توسعه ملل متحد در گزارش سال ۱۹۹۳ خود، به طور جدی

1 - United Nations Development Program (1994): Human Development Report.

2 - For numerous examples of this, see the Human Security Gateway, <http://www.humansecuritygateway.com>

3 - Human Security Journal / Revue de la Sécurité Humaine - Center for Peace and Human Security - FNSP/IEP Paris.

4 - For a comprehensive analysis of all definitions, critiques and counter-critiques, see Tadjbakhsh, Shahrbanou & Chenoy, Anuradha M. Human Security: Concepts and Implications, London: Routledge, 2006.

5 - The Palme Commission Report on Disarmament and Security.

به این دیدگاه توجه نمود. در نتیجه، مفهوم جدیدی از امنیت، تحت عنوان «امنیت بشر، و جنبه های مختلف آن» مورد توجه و تمرکز قرار گرفت.<sup>1</sup> برخی بر این اعتقادند که رویکرد جدید امنیت بشری، و سیستم بوروکراتیک فعلی حقوق بشر، خود مشکل است. (Cristian, 1386:150-151) از دیدگاه ایشان، این باور به عنوان رویکرد جدیدی محسوب نمی شود. به عبارت دیگر، برخی از مردم در رویکرد امنیتی بشری جدید، در یک وضعیت واقعی و عینی، چون حقوق بشر از مساعدت های و اقدامات حمایتی بهره مند می شوند. مضاف بر آن، در واقع چنین دیدگاهی، کارکرد و وظیفه جدیدی در قالب دیدگاه حقوق بشر است و نه ماهیتی جدید برای آن. گروه اول، اغلب در نظر آنچه که تحت عنوان امنیت در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد، آمده بود را به عنوان بازتابی صرف از حقوق ذکر شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی، و فرهنگی (۱۹۶۶) ابراز داشته اند. برخی از حقوق و آزادی ها، مانند آزادی از فقر و فقدان ترس، قواعد سنتی مندرج در منشور آتلانتیک (۱۹۴۱) می باشد. در نتیجه، بازسازی چنین مفاهیمی ضرورتی ندارد. موضوع مهم و ضروری، ارتباط منطقی بین فعالیت ها و اقدامات سازمان های بین المللی، از جمله برنامه توسعه سازمان ملل و آنچه که در معاهدات بی شماری در دهه گذشته ذکر شده، است.

آنچه که در وضعیت بین المللی حقوق بشر اتفاق افتاده است، بر چنین واقعیتی مستقر گردیده است. در مقابل این ایده، برخی از حقوق دانان، معتقدند که مفهوم امنیت بشری، در نتیجه عملکرد و اقدام ویژه موسسات و نهادهای بین المللی برجسته گردیده و از این رو، بایستی در همین راستا از سوی ایشان تقویت و حمایت گردد. بعلاوه، چنین دیدگاهی، شرایط واقعی عملیاتی که برای حقوق بشر سودمند محسوب می شود را توضیح می دهد. این ایده، عوامل موثر برای اجرای این حقوق را در زندگی واقعی، به نمایش در می آورد. بنابراین، مفهوم امنیت بشری، صرفاً به وضعیت حقوقی ارجاع ننموده، بلکه توجه دقیقی به

1 -see: Claude , Bruderlein, peoples security as a New Measure of Global stability, vol.83,NO.842,IRRC,2001,P.353, Available at:[www.icrc.org](http://www.icrc.org).

منافع عمومی و عملکرد آن نیز دارد. دکترین امنیت بشری، امنیت را نه تنها به عنوان وضعیت فعلی صرف، بلکه به عنوان یک هدف برای رسیدن به نیازهای بنیادین، تعریف می‌نماید. چنین رویکردی منافع کامل حقوق بشر را نهادینه نمود و به مشکلات آینده، به عنوان یک بسته کلی و پیچیده می‌نگرد. علاوه بر این، امکان دستیابی به چنین حقوقی را نمی‌توان نادیده گرفت. به عنوان مثال، امنیت بشری دستیابی بسیاری از حقوق را بدون محو فقر (به خصوص فقر شدید) غیرممکن می‌داند.<sup>۱</sup> اصول امنیت بشری و حقوق بشر به طور جدی، به برخی از شرایط اجتماعی حاکم بر عرصه بین‌المللی، مرتبط است. ارائه مفهوم امنیت بشری، مجدداً، در توجه بیشتر به حقوق بشر، به عنوان یک موضوع اساسی، کمک می‌کند. دولت‌ها، به لحاظ تاریخی، گرایش بیشتری به مقوله امنیت ملی به عنوان اولویت مهم و اولیه خود، در مقایسه با امنیت فردی و حقوق بشر، داشته‌اند. نظام حقوق بشر بین‌المللی، تلاش خود را برای تمرکز بر بشریت به عنوان هدف ضروری هر سیستم امنیتی، مستقر نموده است. از این رو، دکترین امنیت بشری، به معنای تشویق مقررات حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی و اجرای حمایت و حفاظت حداکثری از کرامت انسانی تبیین و توسعه داده شده است.

### اجرای حقوق فرهنگی، امنیت و توسعه بشری و اقتصاد

در سال‌های اخیر، امنیت بشری به عنوان یک چالش در مقابل ایده‌های سنتی امنیت پدید آمده است، لکن امنیت بشری، سنتی یا ملی، متقابلاً در برگیرنده مفاهیم انحصاری، نیست. بدون امنیت بشری، امنیت سنتی دولت‌ها، حاصل نگردیده و بالعکس نیز صادق است.<sup>۲</sup> امنیت سنتی در مورد توانایی دولت‌ها در دفاع در برابر تهدیدات خارجی معنا یافته است. امنیت سنتی (اغلب به عنوان امنیت ملی یا امنیت دولت تعبیر می‌شود) فلسفه غالب امنیت بین‌المللی که از زمان صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸ و ظهور دولت‌های ملی مطرح شده است، را توصیف می‌نماید. این در حالی است که نظریه روابط بین‌المللی بسیاری از

1 - . See: GA Res.55/2, 8September 2000, section III.

2 - Human Security Centre. "What is Human Security?"

<http://www.humansecurityreport.info/index.php>

مدل‌ها از امنیت سنتی، از رئالیسم تا آرمان‌گرایی، را شامل می‌شود. حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در اسناد متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته است. تعداد زیادی از کشورهای دارای الزام و تعهدی حقوقی در احترام، حفاظت و تأمین و نیز اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته و جامعه بین‌المللی انتظار «اقدام مترقی و پیشروانه» در راستای تحقق این حقوق را، از دولت‌ها را دارند. (Steiner, 2007: 264)

نامانی بشر محصول عوامل متنوع و پیچیده‌ای بوده و در شکل و ماهیت، همواره از شرایط زندگی اجتماعی انسان متأثر می‌گردد. هرگز نمی‌توان آن را از زندگی بشر حذف و هرگز به روشنی و بطور کامل ایجاد نخواهد شد. با این حال، انسان، در طول دوره‌های مختلف، همواره به دنبال کاهش نامانی و نیل به سطح قابل قبول و تحمل آن، بوده است. اگرچه نامانی در حوزه‌های مختلف به یکدیگر مرتبط بوده و از یکدیگر منبعث می‌شوند، لکن، تمرکز اصلی این مقاله در نامانی فرهنگی و یا اقتصادی موثر در نامانی فرهنگی است. در مقایسه با دهه‌های اول پس از جنگ، غیرقابل انکار است که نامانی اقتصادی و فرهنگی در بسیاری از نقاط جهان در سال‌های اخیر روند نامناسبتری را طی نموده باشد. همان‌طور که در بالا نیز استدلال گردید نامانی از سطح بالای بیکاری، شرایط کار مخاطره‌آمیز، تعمیق فقر و کاهش حمایت دولت و مشکلات فرهنگی و امثال آن‌ها ناشی می‌شود. برخی از تفاوت بین امنیت سنتی و امنیت بشری بیان شده است. سیاست‌های امنیت سنتی برای ترویج خواست دولت‌ها، طراحی شده‌اند. منافع دیگران، ذیل آن تعریف و تابع دولت بودند. امنیت سنتی، محافظت از مرزهای یک دولت، مردم، نهادها، و ارزش‌ها را شامل می‌شود، لکن، امنیت بشری یک موضوع مردم‌محور است. تمرکز خود را بر تغییر از روند سنتی به حفاظت از افراد قرار داده است. ابعاد مهم آن، مستلزم رفاه افراد و پاسخ به نیازهای مردم عادی در برخورداری از منابع قرار می‌گیرد. در این حوزه، برخی از نکات مطرح است. امنیت سنتی به دنبال دفاع از دولت‌ها در برابر تجاوز خارجی است. والتز لیپمن<sup>۱</sup> توضیح داده است که امنیت کشور در مورد توانایی دولت برای جلوگیری از شکست و یا

1 - Walter Lippmann.

یک حمله، تعبیر می گردد. این باعث استفاده از استراتژی بازدارندگی برای حفظ یکپارچگی دولت و حفاظت از خاک در مقابل تهدیدات خارجی، می شود. (Lippmann, 1943:51) این در حالی است که علاوه بر حفاظت دولت در برابر تهاجم خارجی، امنیت بشری، از محدوده حفاظت سنتی، به طیف وسیع تری از تهدیدات، از جمله آلودگی محیط زیست، بیماری های عفونی، و محرومیت های اقتصادی، تسری یافته است. در امنیت سنتی، نقش دولت به عنوان بازیگر تنها، برای تضمین بقای خود است. تصمیم گیری بر مبنای قدرت، در حکومت متمرکز گردیده و اجرای استراتژی های مربوط به آن، به ندرت در سطح عمومی مطرح می شود. امنیت سنتی فرض را بر این قرار داده بود که حاکمیت دولت در محیط بین المللی به طور مستقل اقدام نموده و فضای بین المللی هیچ عنصر یا ارگانی نمی تواند وی را به اجرای قوانین بین المللی مجبور سازد. اما، در امنیت بشری، نه تنها دولت، بلکه مشارکت گسترده تری از بازیگران مختلف (Thomas, 2001:167-168)، سازمان های منطقه ای و بین المللی، سازمان های غیردولتی، و جوامع محلی را در بر می گیرد. علاوه بر این، امنیت سنتی بر ایجاد قدرت ملی و دفاع نظامی متکی است. اشکال رایج آن، نژادها، جنگ افزارها، اتحادها، مرزهای استراتژیک و غیره را شامل می شود، در حالی که در امنیت بشری، نه تنها محافظت، بلکه قدرت بخشیدن به مردم و جوامع به عنوان وسیله ای امنیتی، شناسایی و اجرای راه حل های منبعث از آن، در کاهش و محو ناامنی موثر است. همچنین امنیت بشری، رویه های دولت ها و سازمان های بین المللی در حوزه توسعه بین المللی را به چالش کشیده و به خود جذب نموده است.

به طور سنتی، با استقبال از اقتصاد بازار لیبرال به عنوان مسیری جهانی برای رشد اقتصادی مورد توجه بوده و در نتیجه، توسعه برای همه بشریت، در نظر گرفته شده است. (Thomas, 2001:167-168) با این وجود، ادامه جنگ و نقض حقوق بشر، متعاقب پایان جنگ سرد و این واقعیت که دو سوم از جمعیت جهان از دستاوردهای اقتصاد جهانی

متاثر شده اند،<sup>1</sup> دلایلی است که می توان با توجه به آن به سوالات اساسی در مورد توسعه پاسخ داد. بر این اساس، در دهه ۱۹۹۰، توسعه بشری، چالش هایی در خصوص پارادایم غالب اقتصاد لیبرال در جامعه توسعه ای، مطرح نموده است. طرفداران توسعه بشری، استدلال می کنند که رشد اقتصادی در گسترش انتخاب مردم یا ظرفیت های ایشان در این زمینه ناکافی بوده است. در ضمن، موضوعاتی چون بهداشت، آموزش، تکنولوژی، محیط زیست، فرهنگ و اشتغال نباید در این خصوص نادیده گرفته شود. امنیت بشری را می توان به دلیلی برای توسعه حوزه مرتبط با علل و نتایج عدم توسعه و حصول پل ارتباطی بین توسعه و امنیت، تعبیر نمود. در بسیاری از موارد، ارتش ها مخاطب قرار نگرفته و به علل خشونت و ناامنی متاثر از مدل های توسعه توجه نمی شود. ریشه های امنیت بشری در نتیجه اجماع دولت ها، در حال رشد و توسعه می باشد. این دو زمینه، نیاز به افزایش امنیت برای همه به صورتی یکپارچه تر را مطرح ساخته است. در نتیجه، همان گونه که متعاقباً بیان می گردد، امنیت و توسعه به طور عمیقی به هم پیوسته هستند. (Stewart, 2004) امنیت بشری بخش مهمی از رفاه مردم را در بر گرفته و بنابراین، به عنوان هدفی از توسعه محسوب می شود.

عدم وجود امنیت بشری، عواقب سوئی بر رشد اقتصادی و در نتیجه، توسعه دارد. توسعه نامتوازن بوده و شامل نابرابری های در طبقات اجتماعی شده که خود به عنوان یک منبع مهم در ایجاد و بروز جنگ ها محسوب می شود. بنابراین، چرخه باطلی از فقدان توسعه که منجر به درگیری ها و منازعات می شود؛ و سپس منتهی به عدم توسعه خواهد شد، به آسانی نمایان می گردد. به همین ترتیب، مجموعه به هم پیوسته ای از امکانات نیز نمودار می شود. در آن، سطح بالایی از امنیت، منجر به توسعه شده، که در نتیجه آن با ترویج و ارتقاء بیشتر امنیت مواجه می شود. مضاف بر آن، می توان به این نکته اشاره داشت که توسعه انسانی و امنیت بشری در سه عنصر، مشترک هستند. (Alkire, 2003) نخست، امنیت بشری و توسعه انسانی هر دو، مردم محور هستند. آنها با رویکرد

1 - see Financial Times, 24 December 1994 and New York Times, 15 July 1996: 55.

ارتدوکسی به امنیت و توسعه، همانند امنیت دولت، رشد اقتصادی لیبرال را به چالش می‌طلبند. هر دو بر مردم به عنوان هدف و نه ابزار تاکید دارند. هر دو رفتار بشری را به عنوان عاملی مهم توجه نموده و بر تقویت آن برای ایفاء نقش و مشارکت بیشتر در امنیت و توسعه، تاکید دارند. دومین عنصر، به دیدگاه چند بعدی هر دو مربوط می‌شود. آن‌ها کرامت بشریت را همانند نگرانی‌های مادی و فیزیکی ایشان، مورد عنایت قرار می‌دهند. سوم، اینکه هر فقر و نابرابری را به عنوان علل ریشه‌ای آسیب‌پذیری افراد، در نظر دارند. علی‌رغم چنین شباهت‌هایی، ارتباط آن دو با توسعه، از محل‌های رقابتی بین این دو عامل بوده‌اند.

«آزادی از ترس» اندیشمندانی نیز چون اندرو مک را به واکنش کشانده و بر همین اساس وی استدلال می‌کند که امنیت بشری باید در اهدافی قابل وصول بر کاهش آسیب‌پذیری فرد از درگیری‌های خشونت‌بار؛ به جای تعریف برای حصول اهداف گسترده توسعه اقتصادی و اجتماعی، تمرکز یابد. دیگرانی چون تاجبخش<sup>۱</sup> و چنوی<sup>۲</sup> نیز بر این استدلال هستند که توسعه بشری و امنیت بشری به طور جدایی‌ناپذیری از افزایش شانس شکست یک عنصر در مقابل افزایش خطر شکست عنصر مقابل، حاصل می‌شود.<sup>۳</sup>

(Tadjbakhsh & Chenoy, 2006) برای کمک به روشن شدن رابطه بین این دو، چنین مفهومی<sup>۴</sup> باید به ارزش‌ها، عناصر کمک‌کننده، چارچوب‌های زمانی و اهداف عمومی و کلی و نیز اهداف سیاسی آن‌ها، توجه نماید. ارزش‌ها در مفهوم توسعه بشری، در رفاه معنا می‌یابد، در حالی که در امنیت بشری به امنیت، ثبات، پایداری منافع حاصل از توسعه، تمرکز نموده است. حرکت توسعه بشری مترقی و پیشرو است. توسعه بشری در بلند مدت اتفاق می‌افتد، در حالی که امنیت بشری ترکیبی از اقدامات کوتاه مدت برای

1 - Tadjbakhsh.

2 - Chenoy.

3 - Others such as Tadjbakhsh and Chenoy argue that human development and human security are inextricably linked since progress in one enhances the chances of progress in another while failure in one increases risk of failure of another.

4 - S Tadjbakhsh, "Human Security", 'Human Development Insights Issue 17, New York: UNDP HDR Networks.



مقابله با خطرات، با تلاش های پیشگیرانه بلند مدت است. گسترش انتخاب‌ها و فرصت‌های مردم در زندگی، ارزش ایشان، به عنوان اهداف عمومی در توسعه بشری تلقی می‌شود. علاوه بر این، شناسایی خطرات، پیشگیری از آن‌ها، دوری از برخورد با علل و ریشه های بروز آن، آماده سازی برای کاهش چنین عللی، در این بخش نیز مطرح شده است. در نهایت، توانمندسازی، پایداری، عدالت، و بهره‌وری به عنوان اهداف سیاسی در توسعه بشری شناسایی شده است. درباره امنیت بشری، حفاظت و بهبود بقاء انسانی (آزادی از ترس)، زندگی روزمره (آزادی از اجبار)، و اجتناب از هتک حرمت‌ها (کرامت در زندگی) به عنوان اهداف سیاسی معرفی شده‌اند.

### تنوع فرهنگی و ارتباط متقابل با امنیت بشری، توسعه و صلح

ارتباط بین حقوق بشر و تنوع فرهنگی یکی از مباحث مهم در حوزه علوم انسانی و در حوزه مربوطه به وضعیت های سیاسی و علمی، به ویژه در دهه جاری محسوب می‌شود. ابتدا باید به دیدگاه های مختلف در حوزه حقوق بشر اشاره نمود. مفاهیم متعددی در این زمینه مطرح می‌شود. اولین ایده در مورد حقوق بشر، جهانی بودن آن است. تنوع فرهنگی هرگز تاثیری بر هنجارهای حقوق بشر ندارند. طرفداران این ایده، حقوق بشر را به عنوان یک موضوع جهانی، منبعث از اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر معاهدات بین‌المللی، تعریف می‌کنند. واقع‌گراها حقوق بشر را نسبی دانسته و به عنوان یک نتیجه، هنجارهای آن را توسط ویژگی های فرهنگی و جغرافیایی تعریف نموده‌اند. آنها بر این باورند که تعریف جهانی از حقوق بشر وجود ندارد. هر دولتی مجاز است به خصوص براساس ویژگی های فرهنگی خود را براساس معیارهای حقوق بشری خویش، تعریف و اجرا نماید. گروه سوم نیز بر این اعتقادند که حقوق بشر جهانی، اساسی بوده، لکن، تعاریف هنجارهای حقوق بشری لزوماً جهانشمول نیستند. سیستم های حقوقی مختلف، تعاریف مختلف از حقوق بشر ارائه نموده‌اند، لکن، ارتباطات میان فرهنگی، در مورد حقوق بشر، جهت نیل به درک مشترک در مورد حقوق بشر جهانی، کمک شایانی محسوب می‌شود.

دیدگاه های مذکور در فوق، منتهی به تدوین و شکل گیری برخی گروه بندی ها در سیاست بین المللی گردیده است. سپس، بسیاری از دولت ها (اغلب کشورهای غربی) برای ترویج تعریف غربی از حقوق بشر، که توسط اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سایر اسناد بین المللی، از جمله کنوانسیون ضد شکنجه، کنوانسیون حقوق زنان، و کنوانسیون حقوق کودک به عنوان معیارهای جهانی حقوق بشر، ارائه شده بود، تلاش نمودند. (Rehman,2009:243) از سویی دیگر، برخی از دولت ها، هر معیار بین المللی را برای حقوق بشر براساس اعتقاد به تنوع فرهنگی رد نموده اند. (Asadi,1389:44) این دسته از کشورها تلاش نمودند تا عملکرد ضعیف خود در ارائه تعریف ملی از حقوق بشر را در این خلال، توجیه نمایند. آنچه در جامعه بین المللی دیده می شود، در حقیقت تعارض و تضاد سیاسی و فرهنگی در بین هر دو گروه است.<sup>1</sup> (Golshan Pazoh,1383:23) متاسفانه، به دلیل به اصطلاح چنین اختلاف نظری در مباحث فکری در مورد حقوق بشر، مفاهیمی غیرعلمی و غیرسیاسی نیز مطرح شده است. چنین دیدگاههایی باعث ارائه تصویری از حقوق بشر و تنوع فرهنگی شده که غیر متوازن و غیر قابل قبول می باشند. با توجه به این، برخی رسانه ها و نیز دانشگاه ها، تنوع فرهنگی را به عنوان توجیهی برای نقض حقوق بشر توسط کشورهای در حال توسعه، تعبیر و اذعان نموده اند. (Brandi Nikole Andrews,2008:24) علی ای حال، رابطه بین حقوق بشر و تنوع فرهنگی، هرگز به خوبی بیان نشده و اعتبار حقوق فرهنگی در هر دو ادبیات بین المللی و هم در اجرای مراحل بین المللی ترسیمی برای آن ضعیف بوده است. به همین خاطر، ضرورت شناخت رابطه دقیق بین حقوق بشر و تنوع فرهنگی و شناسایی حقوق فردی و جمعی، اجتناب ناپذیر است. با توجه به این ضرورت، جمهوری اسلامی ایران طرح پیش نویس قطعنامه ای را با عنوان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» به مجمع عمومی سازمان ملل متحد

1 - UNIVERSAL HUMAN RIGHTS IN A CULTURALLY DIVERSIFIED WORLD, 'Criminal Defense Lawyers', <http://www.racialjusticecollaborative.org/universal-human-rights-in-a-culturally-diversified-world.htm>

(۱۹۹۹) ارائه نمود. این پیشنهاد با اجماع دولت های عضو تصویب گردید. ایده تنوع فرهنگی به طور جدی در مورد مفاهیم اولیه، مانند احترام به حق تعیین سرنوشت برای همه، تحمل، گفتگو و جهان شمولی حقوق بشر، را مورد توجه قرار داده است.

از دیگر موضوعاتی که ذکر آن در این بخش ضروری به نظر می رسد مساله تروریسم و نقش آن در این رابطه است. موضوع تروریسم بین المللی، درگیری بالقوه انسان در رابطه با وجود گونه های اجتماعی - فرهنگی، مذهبی، زبانی، سیاسی و یا هر نوع دیگری از تفاوت بین گروه های بزرگی از مردم در سراسر جهان و در درون ملت ها و مناطق خاص، را برجسته نمود. چنین تفاوت هایی به صورتی آشکار و همراه با بخش های مختلف مرتبط، همکار و یا در تضاد هستند. صلح و پیشگیری از درگیری ها و منازعات، نیازمند درک صحیحی از تنوع، پذیرش صادقانه مشروعیت آن و طراحی سازوکار نهادینه شده جهت پردازش تنش ها، (که ممکن است به طور طبیعی به دلیل وجود تنوع در آن جوامع سرچشمه گرفته باشد) است.

### ارتباط بین تنوع فرهنگی، صلح و امنیت اقتصادی

زندگی در یک محیط صلح آمیز و امن، برای عزت و توسعه انسانی موضوعی بنیادین محسوب می شود. توجه به این که توسعه پایدار به تمامی جنبه های از زندگی انسان، از جمله آموزش و یادگیری برای توسعه پایدار، بایستی جنبه های اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی را در برداشته باشد. صلح و امنیت بشری در میان ۲۷ اصول توسعه پایدار قرار گرفته و شامل «صلح، توسعه و حفاظت از محیط زیست» را به عنوان عناصر به هم مرتبط دانسته و متمایز دانسته است. اقتصاد نیز به عنوان یک عنصر ضروری و حتمی برای زندگی با صلح در کنار یکدیگر مطرح شده است. این موضوع این امکان را فراهم می نماید که از بروز ناامنی و منازعات مسلحانه پیشگیری و به سمت پیشرفت و توسعه پایدار گام برداشت. در ضمن اقتصاد نیز می تواند در روند بازسازی جامعه پایدارتر، پس از وقوع درگیری های خشونت آمیز، نقش موثری را ایفاء نماید. روابط بین تحصیلات، محو فقر، امنیت بشری و توسعه پایدار کاملاً آشکار است. به عنوان نمونه

کسانی که فقیر بوده و به حاشیه رانده می شوند، از شرایط بد محیطی و اجتماعی و اقتصادی بیشتر تحت تاثیر قرار می گیرند. (Dharam Ghai,1997:71) برخی از سازمان های بین المللی در مدیریت زیست محیطی پایدار با هدف بهبود امرار معاش مردم و افزایش فرصت های امنیتی و درآمد اقتصادی برای آنهایی که ضعیف هستند، مساعدت می نمایند. علاوه بر این، واکنش به وضعیت آموزشی و نیز تحصیلات در زمینه فقر، نیازمند توجه به این واقعیت که بسیاری از مردمان فقیر در اقتصاد بازار رسمی مشارکت نداشته و بیشتر در اقتصاد غیر رسمی شرکت نموده و یا کارآفرین هستند. به عبارت دیگر، تحصیلات مردم را برای زندگی بهتر آماده می کند. (Javid,1388:22) اعلامیه جهانی یونسکو درخصوص تنوع فرهنگی رابطه ای بین تنوع و حقوق فرهنگی<sup>۱</sup> ایجاد و اصل حفاظت متقابل تنوع فرهنگی و حقوق بشر تعریف می کند.<sup>۲</sup> مانع عمده برای احترام به تنوع فرهنگی شامل تمامی فرهنگی متنوع نمی شود. از آن طریق به حقوق بشر از منظر تک تک افراد و یا همه در یک کلیت، توجه می شود. ترویج احترام به تنوع فرهنگی، بدون حصول اطمینان از احترام به همه حقوق بشر موجب طرح ایده های نسبت در حقوق بشر خواهد شد. از میان تمامی مصادیق و مقررات حقوق بشری، حقوق فرهنگی یکی از بهترین موقعیت را برای حصول اطمینان از حفاظت متقابل از تنوع و حقوق بشر جهانی برخوردار است. هرچند که جامعه بین المللی همواره به عنوان مانعی برای پیشرفت و جهان شمول شدن فرهنگ گذشته مطرح بوده است، لکن در حال حاضر به خوبی به نقش تنوع فرهنگی در اینخصوص آگاه شده است. زمینه های اجرای موثر و جهانی حقوق بشر؛ احترام به هویت و حقوق فرهنگی در معرض خطر متاثر از روند جهانی شدن، پیشگیری از منازعات و استقرار صلح، از جمله این زمینه ها می باشد. البته می توان به معاهدات و وضعیت های مربوط به حقوق اقلیتهای نیز اشاره نمود. به خصوص، میثاق بین المللی

1 - Art. 5, and § 4 of the Plan of action: « Making further headway in understanding and clarifying the content of cultural rights as an integral part of human rights»

2 - First principle of art. 2. Resolution 60/167, adopted by the UN General Assembly on march 7th 2006, considers the link of mutual strengthening « between respect for cultural diversity and the cultural rights of all ».

حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون ۱۶۹ سازمان بین المللی کار در مردم بومی، ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (اعلامیه جهانی حقوق بشر)، کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق افراد متعلق به ملی یا قومی، مذهبی، اقلیت های زبانی، و سازمان ملل متحد؛ و امثال آن ها، در این بخش مورد توجه قرار می گیرند. موضوع توانمندسازی سایر بازگیران دخیل در توسعه عادلانه و پایدار<sup>۱</sup> از دیگر موضوعات مطرحه است. بعد فرهنگی امنیت بشری، به صورت وسیعی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. آسیب های وارده نسبت به هویت، تحقیر جمعی و سوء ظن عمومی که از عوامل گسترش خشونت، درگیری، تروریسم، و فقر شدید، محسوب می شود، مورد اغماض جدی قرار گرفته است. در طول دوره زمانی که اقدامات تروریستی در مقیاسی گسترده توسعه یافت، رسیدگی به موارد نقض هویت که منجر به تحقیر، تقلیل، و عدم درک متقابل و نفرت می شود، دارای اهمیتی حیاتی است. تنوع و حقوق فرهنگی برای تضمین امنیت بشری ضروری تلقی می شود. حقوق فرهنگی، حقوقی برای تنوع بوده و تنوع نیز با توجه به چنین تفاوت هایی زمینه ایجاد و استمرار صلح را فراهم می سازد.

### اهمیت بعد فرهنگی و حقوق بشر

جهانی شدن ارزش های حقوق بشری، دموکراسی، و بازار را جهانی نموده است. جهانی شدن دارای عطر و طعم قوی غربی است. فرآیندهای اساسی فنی و اقتصادی مرتبط با جهانی شدن، وابستگی متقابل جهانی بیشتر با جنبه های مثبت و منفی، مانند تجارت بیشتر، انتشار فراوان دانش و اطلاعات جهانی بیشتری را فراهم نموده است. همچنین خطر بزرگتری نسبت به محیط زیست، تروریسم در ابعاد جهانی آن، جرایم سازمان یافته در سراسر جهان و بحران های مالی فاقد هرگونه مرزی هستند را دارد. تولید ثبات و حکومت جهانی بدون نهادهای مناسب دشوار است. کمبود قابل توجه در این حوزه قابل مشاهده

---

1 - This right includes the right to benefit from scientific progress, protection of the essential freedoms needed to pursue scientific research and artistic creation, protection of intellectual property rights and rights of authors and also includes implicitly the right to access cultural heritage.

است. به نوبه خود، تمایز و تکثیر بازیگران بین المللی در زمینه جهانی شدن و تاثیر آن در درجه اهمیت و قدرت منابع در حال افزایش است. آینده نگری در این بخش امری ضروری است. در این چارچوب و در دوره فعلی از سیستم بین المللی، مفاهیم جهانی مختلف در حوزه های خاصی مانند امنیت مطرح شده است. امنیت بشری تجسم نظم نوین جهانی، جهانی بنا شده بر بشریت جهانی است. موضوع اصلی تحقق نیازهای اساسی مردم در زمینه جهانی شدن و وابستگی متقابل، است. این پیش فرض، از یک سو، تمایل به رفتار یگانه، مصرف و ارزش های مستقر بر محور ارزش های جهانی و، از سوی دیگر، نیاز به تشخیص و احترام به تنوع و هویت و فرهنگ خاص دارد. علاوه بر این شاهدیم با این وجود، که جهانی شدن تفاوت ها را افزایش می دهد و نمی در خود، نیازهای متواتر بر آن را پاسخ دهد. جهانی شدن نیز اثر سوئی بر رویه های فرهنگی و هویت ملی و محلی داشته است. امنیت کلاسیک بر این ادعا بوده که هیچ امنیت مطلق وجود ندارد. در خصوص امنیت بشری، می توان ادعا نمود که آسیب پذیری از یک به عنوان آسیب پذیری از همه، آشکارا یک آسیب پذیری متقابل است. همچنین تعریف حقوق فرهنگی، امکان شناسایی بهتر اجزای فرهنگی دیگر حقوق بشر را فراهم می سازد. البته در این بخش، تفسیر، تخصیص و یا اجرای آنها، توجهی ندارد. به عنوان نمونه، در حق دسترسی به غذا، نمی توان به درستی و بدون در نظر گرفتن جایگاه مناسبی برای بعد فرهنگی، این حق را اجرا نمود. این همان منطبق قابل اجرا برای بیشترین قواعد و اصول حقوق بشری است. چشم پوشی از ابعاد فرهنگی حقوق، به طور خاص عامل مهمی در استمرار فقر محسوب می شود. ظرفیت سازی و توانمند سازی افراد در مواجهه با فقر شدید و سایر افراد و عناصر اجتماعی مرتبط با توسعه، تا حد زیادی از طریق اعمال حقوق فرهنگی (احترام به دانش، ارزش ها و هویت، دسترسی به آموزش و پرورش، اطلاعات، و میراث فرهنگی)، از دیگر موضوعات مطروحه در این زمینه محسوب می شود. سرمایه گذاری در این منابع و ظرفیت ها، بهترین گزینه برای بهبود امکان هر فرد برای انتخاب وی تلقی می شود.

## امنیت بشری، توسعه اقتصادی، جهانی شدن و تأثیرات فرهنگی

سال های اخیر، شاهد شتاب قابل توجهی در روند جهانی شدن بوده است. دامنه آن نیز از قلمرو اقتصاد، گسترده تر و فراتر رفته و به حوزه های مربوط به هنجارها و شیوه های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی تسری یافته است. چنین نیروی قدرتمندی، عواقب گسترده ای را در زمینه های رفاه، اقتصاد، ساختارهای اجتماعی، فرهنگ و فرآیندهای سیاسی در کشورها و در سراسر جهان، به همراه داشته است. روند جهانی سازی، با ورود تغییرات مهمی در نقش و مسئولیت های وسیع، با تحولات نهاد خانواده، جوامع، انجمن های مردم نهاد، شرکت های بازرگانی، دولت ها، و سازمان های فراملی همراه شده است. نتیجه مهم ناشی از تغییرات مرتبط با جهانی شدن، رشد ناامنی در سطوح فردی و خانوادگی بوده است. این به نوبه خود، نه تنها بر رفاه فردی تأثیر گذار بوده، بلکه اثرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترده تری را نیز بدنبال داشته است. (DharamGhai, 1997:3)

درسال های اخیر، مباحث خوبی در محافل دانشگاهی، به ویژه در میان جامعه شناسان، درخصوص مفهوم و تعریف ویژگی های جهانی شدن طرح گردیده است.<sup>1</sup> در نحوه برخورد و تعامل با این موضوع، بررسی تنوع مفهومی آن و رویکردهای مربوط به جهانی شدن، مهم تلقی شده است. از این رو ادبیات قابل توجهی در این زمینه یافت می گردد. در اصطلاح رایج، جهانی شدن، اغلب با ادغام رو به رشد اقتصاد ملی برابر دانسته شده است. همچنین این مفهوم، به گسترش سریع و سراسری برخی از هنجارها و رویه های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی غالب، اشاره دارد. در ضمن، الگوی ادغام اقتصاد جهانی، برخی از نابرابری های عمیق در این زمینه را، نیز به نمایش گذاشته است. در سال های اخیر، ارتباط با کشورهای در حال توسعه، به طور قابل توجهی گسترش یافته

1 - See, for instance, Roland Robertson, *Social Theory and Global Culture* (Sage Publications, London, 1992); Anthony G. McGrew et al., *Global Politics: Globalisation and the Nation-State* (Polity Press, Cambridge, 1992); Mike Featherstone (ed.), *Global Culture: Nationalism, Globalisation and Modernity* (Sage Publications, London, 1990); Peter Beyer, *Religion and Globalisation* (Sage Publications, London, 1994); Malcolm Waters, *Globalisation* (Routledge, London, 1995).

است. واقعیت این است که این گروه از کشورها، شامل برخی از کشورهای بزرگ آسیایی و آمریکای لاتین هستند. با این وجود، بسیاری از فقیرترین کشورها و نیز کشورهای کمتر توسعه یافته، به طور گسترده از عوامل تشدید کننده تجارت، سرمایه گذاری، متاثر گردیده‌اند. فرآیندهای مربوط به جهانی شدن، با نتایج اجتماعی و اقتصادی گسترده ای نیز همراه شده است. جهانی شدن با همراهی برخی تغییرات دیگر، نظیر پیشرفت‌های فن‌آوری، آزاد سازی و مقررات زدایی، در ارتباط است. کاملاً غیرممکن است که اثرات جهانی شدن اقتصاد را از یکدیگر تفکیک نمود. با این حال، این پدیده بر مبنای چنین تمایزاتی تعریف گردیده است. اثرات فوری و کوتاه مدت متاثر از این پدیده، ممکن است بسیار متفاوت از اثرات میان مدت و بلند مدت آن، به نظر برسد. با وجود این شرایط، آنچه که مهم است، تاکید بر گرایش به فرآیندهای جهانی شدن، به سمت و سوی بروز اثرات اجتماعی و اقتصادی خاص، است. در کوتاه مدت، بسیاری از تغییرات مرتبط با جهانی شدن، به تعمیق نابرابری‌ها منتهی و بر فرهنگهای بومی تاثیر گذار بوده است. هر اقتصادی، نوسانات قابل توجهی را در نرخ رشد (سال به سال) به دلیل عوامل کوتاه مدت مانند شوک‌های تکنولوژیک و یا شرایط پیش بینی نشده، تجربه می نماید. این موضوع را نمی‌تواند به عوامل فرهنگی، که عمدتاً به تدریج تغییر پیدا می کند، نسبت داد. نهادهای اقتصادی و سیاسی جامعه نیز، در این زمینه متفاوت عمل می نمایند. به عنوان نمونه، قبل از سال ۱۹۴۵، کره شمالی و کره جنوبی، فرهنگ مشترکی داشته، لکن عملکرد اقتصادی کره جنوبی به مراتب، بهتر و متفاوت تر از کره شمالی بوده است. از سوی دیگر، شواهد نشان می دهد که تنوع و تفاوت فرهنگی، بخش مهمی از این موضوع است. در طول پنج دهه گذشته، اقتصاد تحت تاثیر تحولات شرق آسیا، نسبت به بقیه جهان، بهتر عمل نموده است. با وجود این واقعیت، این کشورها توسط طیف گسترده ای از نهادهای اقتصادی و سیاسی شکل گرفته اند. در مقابل، در دوران مشابه، بیشترین اقتصادهای آفریقایی، تجربه نرخ رشد کمی را پشت سر گذاشته اند. هر دو سطح اجتماعی و فردی، شواهد نشان می‌دهد که نهادهای اقتصادی و سیاسی جامعه، تنها عامل توسعه اقتصادی نبوده، بلکه عوامل فرهنگی نیز در این امر مهم بوده اند. (Dellios, 2008:2) زمانی که بحث برنامه



های تعدیل کننده مدل های توسعه اقتصادی مطرح می شود، نمی توان به مسئله فقر در آمریکای لاتین و مناطق دیگر توجه نمود. این موضوع احتمالاً بیشترین توجه را در تحقیقات صورت پذیرفته به خود مصروف و نیز تمرکز مطالعات جمع آوری شده را به خود جلب نموده است. البته و شواهد تجربی و عینی در این خصوص نیز موید مطالب بیان شده است. شاید الحاق آن به موضوع امنیت بشری زمانی که حداقل شرایط شرکت در جمعی رفاه انجام وجود ندارد، وافی به مقصود به نظر نرسد. (Dahrendorf, 1996:2)

ایده رشد اقتصادی تا حدودی با عوامل فرهنگی عجین شده است. چنین ارتباطی در قالب مقاومتی دو سویه نمود یافته است. دلیل این مقاومت را می توان در ارزش های فرهنگی که به طور گسترده به عنوان مشخصه های دائمی جوامع، تبیین و پذیرفته شده است، تعبیر نمود. با توجه به چنین درکی، اگر رشد اقتصادی، چشم اندازی ناامید کننده در ارتقاء و تثبیت ارزش های فرهنگی به نظر آیند، نمی توان سخن از توسعه اقتصادی به میان آورد.

### نتیجه گیری

مفهوم امنیت بشری هنوز هم در حال تغییر و بازسازی در پهنه رژیم های سیاسی و حقوقی بین المللی است. بسیاری از اولویت ها و نیز ابعاد آن به خوبی ترسیم و تبیین نگردیده است. هنوز هم نمی توان الگو و شاخصه ای جامع، برای حفاظت و حمایت از تمامی اقشار جامعه بویژه بخش هایی که بیشتر در معرض صدمه قرار دارند، ارائه نمود. علاوه بر این، ارتباطات خاص بین ارتقاء امنیت بشری، پیشگیری از منازعات و حمایت از حقوق بشر و دموکراسی باید واضح تر گردد. دوره های اقدام در این زمینه های مختلف، اغلب به دنبال یک منطق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، متفاوت بوده است. شاید زمان آن رسیده باشد که برای ایجاد یک سیاست منسجم، و اجرای آن، تمامی بازیگران اجتماعی (و بدون استثناء) با یکدیگر همکاری نمایند. توجه به جنبه های ضروری در این خصوص، نیاز چشم اندازی بلندمدت، برای محور تهدیدات نرم صلح و امنیت بین المللی است. این دیدگاه، در پرتو مشارکت بین علوم اجتماعی و انسانی و نیز علوم طبیعی، به خصوص با

توجه به فعل و انفعالات منجر به تخریب محیط زیست و وخیم تر شدن فقر و بیچارگی (توجه به جنبه های اقتصادی)، بیش از گذشته احساس می شود.

می توان مشکلات را از منظر امنیت بشری نیز مورد توجه قرار داد. شاید مناسب تر باشد که به حوزه های مربوط به امنیت دولتها و امنیت بین المللی نیز توجه نمود. توجه به چنین تمایزی، در سطح ملی و بین المللی، نه تنها یک ضرورت است؛ بلکه به عنوان یک الزام، بایستی نگریسته شود. حتی، در سطح امنیت بشری نیز باید بین مسائل مربوط به «آزادی در برابر اجبار» و مسائل مربوط به «آزادی از خطر» تمایز قائل شد. فرجام پوشش گسترده سابق، که ترکیبی از سیاست، اقتصاد، سیاست های اجتماعی، و غیره، بوده که بدلیل بیش از حد امنیتی شدن (درحالی که در ظاهر اینچنین به نظر نمی رسید، به خطر افتاد را، نباید فراموش کرد. در ضمن به این باور دست یافته شد که مباحث مربوط به امنیت بشری و توسعه بشری به وضوح، به هم پیوسته و در هم تنیده هستند. تلاش های صورت پذیرفته در این زمینه، هرچند که در ظاهر زیاد و گسترده به چشم می آید، لکن هنوز کم و ناکارآمد محسوب می شوند. به نظر می رسد برای موفقیت لازم است اقدامات صورت پذیرفته توسط سازمان ها و سایر موسسات غیردولتی، همانند بنیادها، سازمان های شکل گرفته از سوی دولت های همسایه و هم مرز، و غیره، مورد حمایت بیشتری قرار گیرند. در ضمن همانند آن، بایستی به نگرانی عمیق دولتها نسبت به مقابله با افزایش جرم و جنایت و ناامنی و نیز مشکلات فرهنگی متاثر از عناصر مختلف نیز توجه نمود. علاوه بر این، در این مقاله به تنوع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نتایج جهانی شدن، در طول دو دهه گذشته، توجه گردید. روندهای مربوطه، دارای شتابی شدید و بیش از روند طی شده در دو دهه گذشته بوده است. همچنین به تاثیر و تحولات مربوط به امنیت بشری و جهانی شدن، پرداخته شد و ارتباط متقابل این دو مورد بررسی قرار گرفت. تبیین ارتباط بین تشدید ناامنی اقتصادی با مشکلات اجتماعی، درگیری های قومی، و بی ثباتی سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. سیستم های حمایتی اجتماعی، برای گروه های محروم، مورد عنایت قرار گرفت و به رویکرد کمک، حمایت و رفع مشکلات ایشان با توجه به اسناد بین المللی، تاکید گردید. موضوع اصلاحات سیاسی و سازمانی با هدف ارائه طرح هایی

برای ایجاد و استمرار در استقرار امنیت اجتماعی و اقتصادی، توجه شد و در این بین نیم نگاهی به واقعیت های بازار، رقابت شدید، و تغییر سریع تکنولوژیک و نیز تنوع فرهنگی انداخته شد. پیش بینی می‌گردد که در دراز مدت، جهانی شدن اقتصاد باید به جهانی شدن سیاست های اجتماعی رهنمون شده و با سیاست های تنوع فرهنگی مطابقت نماید. در غیر این صورت خود به عاملی برای ناامنی و هرج و مرج سیاسی و حقوقی تبدیل خواهد شد.

«جهانی شدن» نیز تأثیرات گوناگونی را بر مقوله تنوع فرهنگی برجای گذاشته است. یکی از این آثار این بوده که نیروی جهانی شدن روند تطابق فرهنگی و تحمیل ارزش های بیگانه را تسهیل کرده است. طرفداران توسعه طلبی فرهنگی برای جهانی نمودن نظام ارزشی خود در سراسر جهان به بهای حذف سایر نظام های فرهنگی و ارائه تصویری نادرست و نامناسب از آنها در تلاش اند. پافشاری بر این رویکرد باعث انزوای سایر فرهنگ ها، نابردباری و قوم پرستی می‌شود. احساس یک فرد در میان اعضای یک فرهنگ که احساس شکست و زیان در مقابل آن فرهنگ غالب را دارد، بی‌تردید باعث ایجاد نفرت، خشونت و نزاع فراتر از مرزبندی های جغرافیایی مشخص شده و به نظر می‌رسد نتایج حاصله به وضوح باعث افزایش تهدیدات آشکار نسبت به رشد و حمایت از ارزش های جهان شمول و حقوق بشر خواهد شد. از این رو هر تلاشی در جهت جلوه دادن و حذف هویت های خاص فرهنگی به وسیله فرهنگ غالب، به اندازه تلاش در جهت تمسک به نسبی گرایی فرهنگی برای مواجهه جلوه دادن نقض ارزش های جهانی و حقوق بشر، محکوم و مردود است.

به هر حال، امنیت بشری و تنوع فرهنگی نیز در برگیرنده ظرفیت فراوان و قابلیت توجهی برای ارتقاء اولویت های ترسیمی در سیاست هایی است که تحقق آنها، بسیاری از مخاطرات و تهدیدات زندگی اجتماعی را کاهش و مرتفع می نماید. یکی از یافته های این مطالعه این است که همگرایی روشن در مورد ملزومات سیاست بین امنیت اقتصادی و امنیت بشری با تنوع فرهنگی در چهار گوشه جهان، عینی و ملموس است. این موضوع در تمامی اسناد و معاهدات بین المللی و نیز رویه سازمان های بین المللی مشهود بوده و مورد

تاکید دولت‌ها قرار دارد؛ به گونه‌ای که شاید بتوان اجماع نسبت به آن را مقرون به صحت تلقی نمود. اگر چنین ایده‌ای به طور کامل تحقق یابد، پایه و اساس مناسبی برای ساخت جامعه‌ای پایدار، تدارک دید. در چنین شرایطی است که همزمان، می‌توان به محور علت ریشه‌ای اختلال‌های اجتماعی و درگیری‌های مسلحانه در بسیاری از جوامع به ویژه کشورهای در حال توسعه و یا کمتر توسعه یافته، مساعدت نمود. مضاف بر آن، عوامل فرهنگی به تنهایی، می‌تواند در بررسی و در نتیجه گزارشی واقع بینانه از تغییرات متقابل ملی در نرخ رشد اقتصادی، کمک شایانی را ارائه نماید. پرواضح است که هر اقتصادی که نوسانات قابل توجهی از نرخ رشد را به دلیل عوامل کوتاه مدت، مانند شوک‌های تکنولوژیک و یا همانند آن، تجربه نموده باشد، نیازمند تحلیلی واقع بینانه در این زمینه است. عوامل فرهنگی، می‌تواند در این زمینه موثر باشد. چراکه این عوامل فرهنگی است که در بستر جامعه به تدریج و به آهستگی در حال تغییر و دگرگونی بوده است. حضور در همکاری‌های منطقه‌ای نیز می‌تواند به عنوان یک سازوکار مفید، به منظور ترویج امنیت اقتصادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی شود. آماده‌سازی یک چارچوب منطقه‌ای برای ارتقاء امنیت بشری با تکیه بر تنوع فرهنگ‌های مختلف در یک منطقه، از طریق توجه به ترکیب عوامل مختلف از جمله پایه‌های اخلاقی امنیت بشری، حقوق بشر، تنوع فرهنگی، و برداشت‌های مختلف از امنیت در سطح منطقه‌ای، ملی، و به خصوص داخل مرزهای ملی، الزاماً بایستی منجر به حفاظت از بخش‌های آسیب‌پذیر جمعیت شود. یکی از مهم‌ترین نکات مورد توجه برای ترویج سازوکارهای منطقه‌ای به منظور تعریف الزامات و مناسب‌ترین روش اقدام برای نیل به امنیت بشری و جلوگیری از منازعات، توجه به زمینه‌های فرهنگی است. آشکار است که امنیت بشری هرگز بدون ارتقاء امنیت اقتصادی به دست نیامده، و برای موفق شدن در از بین بردن فضای ناامنی اقتصادی، معیارها باید در تمام جنبه‌ها، توسعه یافته، به گونه‌ای که تمام ریشه‌های جنگ و درگیری‌ها، حذف شود. موفقیت در چنین رویکردی نیز مستلزم توجه به فرهنگ‌های متنوع و سازوکارهای مرتبط با حقوق فرهنگی است.

روند تکاملی تاریخ نشان دهنده این واقعیت است که برخی فرهنگ‌ها در طی قرن‌ها با دیگر فرهنگ‌ها ارتباط برقرار کرده و در قالب اصول خویش وارد تعاملی فرهنگی در فرایند تقویت متقابل شده‌اند. تلاقی به وجود آمده از این فرهنگ‌های گوناگون و مبادلات میان فرهنگی در بین آن‌ها به بقاء فرهنگ‌ها و تمدن بشری کمک کرده است، صیانت و تقویت فلسفه یونانی توسط اندیشمندان اسلامی در قرون وسطی و تعامل فرهنگی و علمی میان تمدن‌های اسلامی و مسیحی نمونه‌های درخشان و شایان توجه در این زمینه است. این تنوع و تبادل به تدریج زمینه را برای پیشرفت‌های علمی و فناوری در بخش‌هایی از جهان و طی قرون اخیر به طور مشخص در اروپا ایجاد کرد و این همان چیزی است که ما امروزه از آن به عنوان میراث مشترک بشری که زمینه را برای ارزش‌های جهانی و مشترک در سراسر جهان ایجاد کرده است، تجلیل می‌شود. متأسفانه غلبه این نگرش‌ها مقابل دیدگاه تنوع فرهنگی، در حوزه مباحث فکری، باعث ارائه تصویری تک بعدی و نامتوازن از آن شده است. در اثر هژمونی طرفداران طیف اول در عرصه‌های رسانه‌ای و دانشگاهی این گونه وانمود شده است که هرگاه بحث از تنوع فرهنگی مطرح می‌شود، هدف یافتن پوششی برای توجیه نقض حقوق بشر برای کشورهای در حال توسعه است. این ابهامات مفهومی، باعث شده تا برخی محافل، تنوع فرهنگی را به عنوان گفتمان مجادله آمیز «نسبیت فرهنگی در مقابل جهان‌شمولی» و حتی سفسطه‌ای برای فرسایش جهان‌شمولی حقوق بشر بپندارند. این وضعیت علاوه بر این که باعث شده که رابطه میان حقوق بشر و تنوع فرهنگی به خوبی تبیین نشود از سوی دیگر باعث تضعیف جایگاه حقوق فرهنگی در ادبیات بین‌المللی و نیز در عرصه اجرا شده است. یکی از پیامدهای این ماجرا عدم تعریف و تدوین مقررات لازم برای شناسائی حقوق جمعی فرهنگی است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از اولین معاهدات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر است تنها به جنبه‌های فردی حقوق فرهنگی پرداخته است و تصریحی در زمینه شناسائی ابعاد جمعی حقوق فرهنگی ندارد. مدافعان حقوق جمعی فرهنگی تنها به تفسیر «حق تعیین سرنوشت» که در منشور ملل متحد و نیز در میثاقین حقوق بشر مورد تصریح قرار گرفته برای تبیین مبانی حقوق «حق جمعی فرهنگی» استناد می‌کنند. وضعیت فوق‌الذکر ضرورت

تلاش برای تبیین صحیح رابطه حقوق بشر و تنوع فرهنگی و نیز شناسایی حقوق فرهنگی در ابعاد فردی و جمعی آن را اجتناب ناپذیر می‌کند. در راستای این ضرورت در عرصه سازمان ملل متحد جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۹۹۹ میلادی قطعنامه‌ای تحت عنوان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» طراحی و ارائه کرد که پس از مباحث و مذاکرات صورت گرفته میان نمایندگان کشورهای مختلف در نشست مجمع عمومی سازمان ملل با اجماع به تصویب رسید. در این قطعنامه ایده تنوع فرهنگی به صورتی گسترده با مفاهیمی اساسی همچون حق تعیین سرنوشت، احترام به همگان، بردباری، گفت‌وگوهای میان فرهنگی، و غنی بخشی به جهان‌شمولی حقوق بشر ارتباط پیدا کرده است. چنین عناصر کلیدی عمیقاً به لحاظ درونی با یکدیگر مرتبط و تقویت کننده یکدیگرند. در انتها در پاسخ به سئوالات مطرحه در مقدمه می‌توان ادعا نمود که تنوع فرهنگی دارای این قابلیت است که به عنوان نگرشی جدید، موجب تثبیت و ارتقاء حقوق فرهنگی یک ملت گردد و قبول آن با توسعه اقتصادی اجتماعی و نیز امنیت بشری دارای ارتباطی دو سویه است. این امکان نیز متصور است که از ظرفیت تنوع فرهنگی برای توسعه اقتصادی و امنیت آحاد افراد جامعه بهره جست. البته مثبت بوده پاسخ به این سئوالات نافی برخی کاستیها و ابهامات در این موضوع نبوده که امید است با در بلوغ جامعه بشری ارتقاء یافته و بهبود یابد.

منابع

1. Asadi Asadolah. (1389). Respect the presumption of innocence in the quasi-judicial proceedings in France in the light of the European Convention on Human Rights .central of Legal Studies ,(49)
2. Ann M. Florini and P. J. Simmons. (1998). the New Security Thinking: A Review of the North American Literature, New York, Rockefeller Foundation.
3. B.Carter, Ashton., & J. Perry, William and D.Steinbruner, John. (1992). A New Concept of Cooperative Security, Washington, D.C., Brookings Institution.
4. Giddens, Anthony. (1996). Affluence, poverty and the idea of a post-scarcity society, Cynthia Hewitt de Alcántara (ed.), Social Futures, Global Visions (UNRISD), Geneva and Blackwell, Oxford.
5. Buzan, Barry. (1998). Ole Waever and Jaap de Wilde, Security. A New Framework for Analysis, Boulder, Colo., Lynne Rienner Publishers.
6. Nikole,Brandi.(2008). Andrews ,Cosmopolitanism and Human Rights: Creating a Global Consciousness, European University for Peace Studies January.
7. Thomas, Caroline.(2001). Global Governance, Development and Human Security: Exploring the Links, Third World Quarterly, Vol. 22, No. 2.
8. Ghai, Dharam.(1992). Structural Adjustment, Global Integration and Social Democracy, Discussion Paper No. 37, UNRISD, Geneva.
9. Ghai, Dharam.(1997). Economic Globalization, Institutional Change and Human Security .UNITED NATIONS RESEARCH INSTITUTE FOR SOCIAL DEVELOPMENT .November
- 10.Held, David.(1997). La democracia y el orden global. Del estado moderno al gobierno cosmopolita, Buenos Aires, Editorial Paidós.
- 11.Javid Ehsan.(1338). United Nation Human Rights Council and Its Mechanism for Military Conflicts .International Law Journal ,40.

12. Kharazi, Fardin. (1386). Human Rights and the Council's strategy of IRI, Institute for International Studies - Center for Strategic Research, Tehran, Summer.
13. Medilson, G. B. (1380). Translator: Mahmood Salimi, Globalization, the challenges and opportunities. Rahbord Journal, Vol. 22, Winter.
14. Ohta, Hiroshi. (2009). The Interlinkage of Climate Security and Human Security: The Convergence on Policy Requirements, Waseda University.
15. Steiner Henry J. (2007). International Human Rights In Context, New York, Oxford.
16. Kaul, Inge. (1999). Isabelle Grunberg and Marc A. Stern, Global Public Goods, New York, UNDP/Oxford University Press.
17. Breslin, William, j., and Rubin, Jeffrey, Z. (1995). Negotiation Theory and Practice, Program on Negotiation Books. Cambridge, Mass. Harvard Law School.
18. Romm, Joseph, J. (1993). Defining National Security The Nonmilitary Aspects, New York, Council on Foreign Relations Press.
19. Rehman, Javid. (2009). International Human Rights Law, London, Longman.
20. Snarr, Michael P. and D. Neil Snarr. (1998). (eds.), Global Issues, Boulder, Colo., Lynne Rienner Publishers.
21. Krepon, Michael., Newbill, Michael., Khoja, Khurshid., and Drezin, Jenny S. (1999). Global Confidence Building, New Tools for Troubled Regions, New York, St Martin's Press.
22. Wolfe, Marshall. November (1994). Social Integration: Institutions and Actors, Occasional Paper No. 4, UNRISD, Geneva.
23. Zakerian, Mehdi. (Spring 1379). A process of fundamental human rights to Jus cogens rules, Foreign Policy Journal, Vol. 1.
24. Golshan Pazoh, Mahmood Reza. (Mordad 1388). Human Rights in the World: Processes, Cases and Reactions, Tehran, Azad Islamic University.



- 25.Scott, Leckie., Anne, Gallanger. (2006).Economic social and cultural rights: a legal resource guide, University of Pennsylvania Press.
- 26.Stewart, Onces. (2004). Development and Security, Centre for Research on Inequality, Human Security, and Ethnicity (CRISE), Working Paper 3, London, University of Oxford.
- 27.Roland, Paris. (2001). Human Security- Paradigm Shift or Hot Air? In International Security, Vol. 26, No. 2.
- 28.Patrice M, Franco. (2000). Toward a New Security Architecture in the Americas, Washington, D.C., Center for Strategic and International Studies.
- 29.Fisher, Roger., & Kupfer Schneider. (1994). Andrea Elizabeth Borgmardt and Brian Ganson, Beyond Machiavelli. Tools for Coping with Conflict, Harvard University Press.
- 30.Bergalli, Roberto., and Resta, Eligio. (comp). (1996). Soberanía: un principio que se derrumba, Buenos Aires, Editorial Paidós.
- 31.Keohane, Robert O., and Nye Jr, Joseph S. (1998). Power and interdependence in the information age, Foreign Affairs, Vol. 77, No. 5.
- 32.Keohane, Roberto. (1993). Instituciones internacionales y poder estatal, Buenos Aires, Editorial GEL.
- 33.Dellios2, Rosita. (October-December 2008). Mandalic Regionalism in Asia: Exploring the Relationship between Regional Governance and Economic Security, Culture Mandala, Vol. 8, No. 1.
- 34.Link, Siz.G., Translator., Shakiba, Saber. (Atumn 1380). Ambiguous meaning of globalization, Journal of Strategic Studies, Vol. 3.
- 35.Hoffmann ,Stanley. (1998). World Disorders, Troubled Peace in the Post-Cold War Era, Boston, Mass, Rowman and Littlefield Publishers.
- 36.Krasner, Stephen. D. (1991). International Regimes, Cornell University Press, 1983, 6th ed.
- 37.Ebrahimi, Shahroz. (Winter 1381)." Globalization and Security of IRI .Defense and Security Studies Journal ,Vol. 33.

38. Cristian, Tamoshat. (1386). Human Rights, Theoretical Roots, Translator: Sharifi Tarazkahi, Hosein. Tehran, Mizan.
39. Thanh -Dam , Truong . (2005). Human Security and Human Rights ,in: The Essentials of Human Rights , Ed. by Rhona k.m. smith and Christien Van den Anker , Hodder Arnold, New york .
40. Lippmann, Walter. (1943). U.S. Foreign Policy, Boston.
41. Processes, Cases and Reactions ,Azad Islamic University.
- Steiner, H.j. (2007). International Human Rights In Context, Oxford.
42. J. Rehman. (2009). International Human Rights Law ,Longman.
43. G. Pazoh, M.R. (Mordad 1388). Human Rights in the World: